

رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی ناسیونالیستی در ایران

علی بیگدلی^۱، سپیده افشار رضائی^۲، مهدی گلجان^۳، علیرضا علی صوفی^۴

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۴)

چکیده

رضاشاه به دلیل ایجاد اصلاحات، تشکیل دولت مطلقه مدرن و یکسان‌سازی فرهنگی مورد نظر خود نیازمند به بازسازی هویت ملی جدید بود و به همین جهت برای رسیدن به مقصودش بسیاری از مورخان ایندوره را موظف ساخت تا با بهره‌گیری از روش تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی به این کار پردازند؛ به همین دلیل این نوع تاریخ‌نگاری در دوره رضاشاه پهلوی بسیار مورد اهمیت قرار گرفته است. نظریه ناسیونالیستی تاریخ‌نگاری مانند بسیاری دیگر از نظریه‌های تاریخ‌نگارانه ترکیبی است از استدلال‌هایی که بیانگر اشتراکاتی از ایران و نشانه‌های آن روایت پیوسته و متداوم از گذشته سرزمین ایران، تاریخ پر عظمت ایران باستان، تقدیس ارزش‌های ناسیونالیستی مانند استقلال‌خواهی و تصویر و تصور ایران یکپارچه که همگان به آن نگاهی یکسان و ستایش‌آمیز دارند. در پژوهش حاضر تلاش شده تا این نوع تاریخ‌نگاری مورد بررسی قرار گرفته و ضمن تأکید نگاه ناسیونالیستی حاکم بر این دوره، برخی ازمتون نگارش یافته در این مقطع تاریخی نیز مورد توجه واقع شوند. ارائه نوعی تفسیر و تحلیل ویژه از ترکیب‌ها و اشتراکات ملی و مذهبی که به صورت بارز و آشکار در آثار تاریخی ایندوره به چشم می‌خورد که تغییر نگارش تاریخ ایران و تغییر سبک و نگاه به آن را به روشنی نمایان می‌سازد. کلیدواژگان: تاریخ‌نویسی، ناسیونالیسم، رضاشاه، هویت ملی، یکسان‌سازی فرهنگی.

dralibigdeli074@gmail.com

s.afsharrezzaie@gmail.com

m.goljan12@gmil.com

ar.soufi@yahoo.com

۱. استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی،

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی،

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری یادگار امام،

۴. دانشیار دانشگاه پیام نور همدان،

پرسش‌های اصلی

- تفکر رضاشاه چه تأثیری در شیوه نگارش تاریخی ایران معاصر داشت؟
- تغییر شیوه تاریخ‌نویسی ایران به ناسیونالیسم تا چه حد تحت تأثیر اصلاحات رضاشاه بود؟

فرضیه‌های تحقیق

رضاشاه به دنبال بازتعریف هویت ملی جدید برای ایران بود، به همین جهت در پی نگارش تاریخ در همین راستا گام برمی‌داشت. متون تاریخ‌نگاری هر دوره تحت تأثیر تاریخ‌نگاری حاکم بر آن‌دوره شکل گرفته و این متون بیشتر برای پاسخ به نیازهای فرهنگی و سیاسی خاصی پدید آمده‌اند. (برای نمونه در بحث حاضر موضوع یکسان‌سازی فرهنگی) به علت تأثیر پذیری اولین متجددین ایرانی از اندیشه ناسیونالیسم و نیز مسائل و معضلات داخلی عمده‌ای چون نفوذ و سلطه استعمار و سلطه سنگین استبداد و وجود هویت‌های پراکنده موجب گردید که اولین متجددین و روشن‌فکران ایرانی، ناسیونالیسم را مهم‌ترین ابزار برای رفع مشکلات و ساختن ایران جدید بدانند و به تبع آن تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی مهم‌ترین و مسلط‌ترین رویکرد در تاریخ‌نگاری آن‌دوره شد.

۱. مقدمه و طرح مسأله

مدرنیته را می‌توان بخشی از تجربه تاریخی دوره معاصر کشور ایران دانست، تجربه‌ای که از چنان گستردگی برخوردار است که تمامی وجوه زندگی انسان به‌ویژه تاریخ معاصر ما را تحت تأثیر خود قرار داده است. ناسیونالیسم و ملحقات آن نیز بخشی از این تجربه مدرنیته در ایران است که اثرگذاری‌های خاص خود را در ابعاد مختلف برجای گذاشته‌اند. این نظریه در نظم‌بخشی گزاره‌های خود اولویت را به مسائلی چون تمجید از ایران باستان و عناصر و اجزای آن و پرسش و به طرد و نفی عناصری چون عرب و گاهی اسلام می‌داد. برای یک مورخ و تمدن‌شناس الزاما ضرورت ندارد که در مفهوم ناسیونالیسم یک قوم ظرف چند قرن و چند نسل دچار تغییر نژادی نشده باشد، بلکه آن است که بر آن مجموعه انسانی در درازنای تاریخ بتوان اطلاق یک ملت کرد (کاتم، ۱۳۷۱: ۷۸).

در آمدن امواج مدرنیسم به ایران حوزه تاریخ و تاریخ‌نویسی را نیز دربرگرفت و گسستی را میان اشکال کلاسیک تاریخ‌نویسی و رویکردهای نوین در تاریخ‌نگاری موجد شد. تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی از جمله این رویکردهای نوین است که سرآغازی در دوره ناصری داشت و پس از آن در قامت استوارتر و مستحکم در دوره رضاشاه پهلوی و با تأکید وی تداوم یافت. این تداوم سبب‌ساز آن بود که بسیاری از تاریخ‌نویسان زیر نفوذ این جریان به نگارش آثار خود پردازند؛ هرچند در این مقطع یعنی دوره قاجار مراحل ابتدایی رشد خود را طی می‌نمود. جنبش مشروطه‌خواهی و تحولات بعد از آن به چیرگی بیشتر این جریان و ارزش‌هایی یاری رساند که بر آن تکیه داشت و این مسأله تا دوره پهلوی اول همچنان ادامه داشت و این رویکرد در دوره پهلوی اول به ویژه تحت تأثیر شخص اول حکومت و افکاراو شکلی غالب به خود گرفت.

۲. تحولات سیاسی، اجتماعی و فکری در دوره پهلوی اول

معمولاً در تشریح تاریخ دوره رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰ش) سال‌های قبل از دوره قدرت‌یابی او بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. رخداد مشروطه نقطه آغازی مناسب برای دراختیار داشتن تصویری مناسب از سال‌های قبل از قدرت‌گیری رضاشاه است. تاریخ‌نگاران از مشروطه به عنوان نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران یاد می‌کنند؛ پدیداری نهادهای مدرن سیاسی، شکل‌گیری نهادهای مدنی، گسترش رسانه‌های نوشتاری، قرارگیری روشن‌فکران در جایگاه گروه‌های مرجع اجتماع، طرح ایدئولوژی‌های متنوع فکری و سیاسی، سیاسی شدن توده‌ها، رشد ادبیات سیاسی مدرن بخشی از این دگرگونی‌ها بودند. موازی این دگرگونی‌ها از همان ابتدای رخداد مشروطه، تحولات و رخداد‌های دیگری نیز در حال وقوع بودند (ام پتون، ۱۳۶۱: ۶۵، ۶۶).

فرآیند قدرت‌یابی رضاشاه

تقدیر، ضرورت، تصادف یا سیر طبیعی رخدادها فردی به اسم رضاخان را از سال ۱۲۹۹ ش در تاریخ معاصر ایران مطرح می‌سازد. معمولاً در گونه‌شناسی دولت دوره ۱۶ ساله رضاشاه از آن

رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی... _____ سپیده افشار رضایی و همکاران

به دولت مطلقه مدرن تعبیر می‌کنند و این دولت برای اولین بار بود که در ایران متجلی می‌شد. دولت مطلقه مدرن به محض چیرگی خود، اقدامات فراوانی در راستای پروژه دولت - ملت‌سازی انجام داد (ر.ک: فیوضات، ۱۳۷۵: ۴۶-۴۵). این دولت برای پیشبرد اهداف خود کانون‌های مختلف قدرت را نابود گرداند، تضعیف نمود و به حاشیه راند. یکی از این کانون‌های قدرت طبقه روحانی بود. آنچه در مرحله اول روحانیت را بسان یک گروه مرجع نشانه گرفت، ایدئولوژی ناسیونالیستی ایندوره بود. حسین کچویان در رویکردی به شدت انتقادی نسبت به ایندوره می‌نویسد: «رویکرد گفتمان ناسیونالیستی دوره رضاخان وجوه اعتقادی و مناسکی اسلامی را رد می‌کرد، (از جمله ممنوعیت عزاداری یا کشف حجاب و...) (گفتمان ناسیونالیستی با گرایش زرتشتی‌مابانه، اخلاقیات زرتشتی را با شعار گفتارنیک، کردار نیک، پندار نیک را جایگزین اخلاقیات اسلامی می‌کرد» (کچویان، ۱۳۸۴: ۹۸؛ ر.ک به: امیر طهماسب، ۲۵۳۵: ۸۴). دولت مطلقه با تکیه بر ایدئولوژی ناسیونالیسم به اقداماتی مانند طرح نظام وظیفه اجباری، اصلاحات قضایی، قانون اوقاف، قانون ثبت اسناد و املاک، گسترش و توسعه آموزش رسمی و مؤسسه وعظ و خطابه روحانیت را تا حد زیادی تضعیف ساخت (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۱۹۱)، همچنین از کانون‌های قدرت‌های دیگر قدرت‌های محلی و منطقه‌ای بودند که امحای آن‌ها را رضاخان قبل از دوره سلطنت آغاز کرده بود و نیز طبقه اشراف و... و همچنین قدرتمند ساختن ارتش و ایجاد یک نظام اداری مدرن و گسترده از جمله اقدامات رضاشاه در دولت مطلقه مدرن بود و در چنین شرایطی بود که برای این دولت مجال آن فراهم گردید که پروژه ملت‌سازی (ناسیونالیسم) را موازی با دولت - ملت‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی‌سازی‌اش پیش ببرد. البته در بطن طرح مشروعیت نظام آمیزه متناقض و ابهام‌آمیزی از ملی‌گرایی و غرب‌گرایی وجود داشت... (فوران، ۱۳۸۵: ۳۳۹).

ناسیونالیسم در دوره پهلوی اول

گفتمان مدرنیسم در دوره پهلوی با تأکید مضامینی چون بر توسعه و نوسازی در شیوه اروپایی، ناسیونالیسم ایرانی، مدرنیسم فرهنگی عقلانیت مدرنیستی سکولاریسم و جز آن در پی تأسیس هویت سراسری برای ملت ایران و تضعیف هویت‌های پراکنده و پاره‌پاره دوران پیش بود.

ناسیونالیسم ایرانی باید به عنوان هویتی فراگیر، بر فراز همه هویت‌های مادون ملی گسترش یابد. ناسیونالیسم ایرانی از میراث فرهنگی ایران باستان و ادبیات فارسی ستایش می‌کرد و همچنین بر ریشه آریایی تأکید می‌کرد. بخش اسلامی تاریخ و تجربه تاریخی ایران تحقیر می‌شد به سخن دیگر ملیت و هویت ملی در مقابل اسلام و هویت اسلامی کانون گفتمان مدرنیسم روشن‌فکران عصر پهلوی را تشکیل می‌دهد (بشریه، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۰؛ نفیسی، ۱۳۷۲: ۱/۸؛ مشکواتی، ۱۳۱۸: ۲، ۷-۸؛ آیرملو، ۱۳۸۲: ۳۱۲).

در واقع در دوران رضاشاه با شکل‌گیری دولت-ملت مدرن در ایران و با نیاز به ناسیونالیستی که نیروی انگیزنده سیاسی و فرهنگی در جهت نوسازی ایران باشد. گفتمان سیاسی و فرهنگی تازه‌ای شکل گرفت که هدف آن هویت ملی به ایرانیان بود. این گفتمان سیاسی و فرهنگی که پایه‌ای ایدئولوژیکی برای دولت بود می‌کوشید از سویی ما را به گذشته پرافتخار بپیوندد و از سوی دیگر گذشته پر افتخار یکدست در آن سوی تاریخ در دوران پیش از اسلام قرار داشت و در دوران اسلامی نیز آن‌چه در ایران ناب دانسته می‌شد... (آشوری ۱۳۷۷: ۱۷۱).

کانون‌های تولید گفتار هویتی (۱۳۰۴-۱۳۰۰ش)

اکبری در پژوهشی به نام تبارشناسی هویت ایرانی قائل به تفکیک ۳ کانون مهم بود که در تلاش نوسازی مفهوم ملت و تأسیس ملیت جدید ایرانی است. کانون اول مجله کاوه در برلین، کانون دوم مجله ایرانشهر در برلین و کانون سوم مجله آینده در تهران بود.

مجله کاوه علاوه بر تجددگرایی بر حفظ وحدت ملی ایران و حفظ زبان ملی (فارسی) احیای رسوم و سنن مستحسنة قدیم ملی ایران تأکید داشت... (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۵۲-۱۵۹). کانون دوم یعنی مجله ایرانشهر که در برلین منتشر می‌شود از مجموع ۲۳۶ مقاله، ۳۰ مقاله را به ایران پیش از اسلام و تأکید بر زبان بار بودن گروه‌گرایی و قومیت بود و مسأله دیگر را عرب‌ستیزی و زنده کردن روح ملیت ایرانی و برتری دادن به نژاد ایرانی اختصاص داده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۵۳؛ اکبری، ۱۳۸۴: ۱۶۲). کانون سوم یعنی مجله آینده تاریخ چند هزار ساله مواریث باستانی ایران و نیز گنجینه گهربار ادب فارسی را مایه شرافت و افتخار ملت ایران می‌دانست

رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی... _____ سپیده افشار رضایی و همکاران

(مولایی‌توانی، ۱۳۸۳، ۱۲۸؛ رک: آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۵۶-۱۵۵ و مولایی‌توانی، ۱۳۸۳: ۱۲۹، ۱۳۳-۱۳۲، ۱۴۴-۱۴۷). این سه کانون اصلی در آفرینش گفتمان مسلط ناسیونالیسم در دوره ۱۶ ساله پهلوی اول نقش اساسی ایفا می‌کردند.

رویکرد ناسیونالیستی حکومت در تصویب قوانین

در بسیاری از برنامه‌ها، اقدامات و عملکردهای دولت پهلوی ارزش‌های ناسیونالیستی محوریت اساسی دارد. رجوع به قوانین و مقررات فرهنگی تصویب شده در عصر پهلوی اول نشان می‌دهد که این ارزش‌ها در بسیاری از آن‌ها وجود داشته است؛ اختصاص بودجه ۱۳۰۶ ش مجلس برای ساختمان مقبره فردوسی (۱۳۰۴ش)، قانون سجل احوال، قانون تبدیل بروج به نام‌های فارسی (۱۳۰۴ش) به کارگیری سال شمسی به جای قمری (۱۳۰۶ش)، استعمال البسه وطنی (۱۳۰۷ش)، تغییر اسامی نقاط و شهرهای کشور به فارسی و نام‌های باستانی (۱۳۱۴ش)، سازمان پرورش افکار (۱۳۱۷ش)، جدول برنامه‌های رادیو ایران (۱۳۱۹ش)، تأسیس انجمن لغت و ادبیات فارسی (۱۳۱۳ش)، اساسنامه تدوین فرهنگ زبان فارسی (۱۳۱۴ش)، موقوف کردن خط و زبان خارجی از مطبوعات اداری، علائم و مصنوعات ایران (۱۳۱۶ش)... (روزنامه ایران، ۱۳۸۲: ۲۳۵)، همچنین تصویب قانون عتیقه‌جات، تأسیس موزه ایران باستان در سال ۱۳۱۵ش. و چند موزه دیگر در شهرهای شیراز، اصفهان و قم گشایش یافت. در دی ماه سال ۱۳۱۳ش با تصویب رضاشاه به تمامی کشورهای جهان اعلام شد که این کشور را به نام ایران بشناسند (معظم‌پور، ۱۳۸۳، ۱۷۹-۱۸۰؛ دیگران و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۱۷-۱۱۸؛ صدیق، ۱۳۳۲: ۲۳۶).

نهادسازی برای ترویج افکار ناسیونالیسم

تشکیل برخی از نهادها مانند سازمان پرورش افکار که در دی ماه ۱۳۱۷ش با هدف پرورش افکار عمومی تأسیس شد. برای انجام وظایف سازمان، ابزارهایی چون کتاب، روزنامه، سخنرانی عمومی، نمایش، سینما، رادیو در نظر گرفته بودند. در سخنرانی بر مسائل میهن پرستی تأکید بسیار می‌شد و به مسائل تاریخ باستان نیز اهمیت بسیار داده می‌شد (ر.ک:

صدیق: ۱۳۳۲: ۲۱۷، ۲۱۸ و ۲۲۵؛ دلفانی، ۱۳۷۵: ۷۱، ۷۲، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۵۰، ۴۸، ۴۶؛ حجتی، ۱۳۷۷: ۳۲۸، ۲۵۴-۲۴۷؛ شمیم، ۱۳۴۳: ۳، ۵؛ فلسفی، ۱۳۱۸: ۲) نهاد مهم دیگر فرهنگستان ایران بود که رضاشاه در راستای حفظ و توسعه و ترفی زبان فارسی و همچنین کانون بانوان را نیز برای ترغیب به استعمال امتعه وطنی مبادرت به تأسیس کرد (اکبری، ۱۳۸۴: ۳۴، ۳۰، ۲۹).

برگزاری هزاه فردوسی

شاهنامه دراندیشه ناسیونالیسم از اعتبار فراوانی برخوردار بود. مراسم جشن آن در ۲۰ مهر ۱۳۱۳ش و روز جشن مهرگان در کنار مقبره فردوسی در طوس برگزار می‌گردید تا بیانگر تجدید و احیا آداب و رسوم ایران باستان باشد (ر.ک به: اشیدری، ۱۳۵۵: ۴۵-۴۶، ۵۲، ۱۷۳؛ رضا بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۶۵؛ اکبری، ۱۳۸۴: ۲۸۱).

ترویج ادبیات ناسیونالیستی

بیشتر ژانرهای ادبی ایندوره اعم از شعر، نمایشنامه و داستان به شدت تحت تأثیر گفتمان ناسیونالیسم مانند صادق هدایت هستند (ر.ک به: بیگدلو، ۲۰۷-۲۰۲؛ بهروز، ۱۳۸۰: ۱۰، ۱۱، ۲۱۰) آثارشان کاملاً تحت تأثیر این گفتمان ناسیونالیسم قرار داشت.

در دوره ۱۶ ساله پهلوی اول تعداد زیادی از متون ژورنالیستی وجود دارند که تولید و بازتولید مداوم گفتمان مزبور را انجام می‌دادند. هفته‌نامه ایران باستان از جمله نشریاتی بود که بیشتر مطالب خود را براساس این گفتمان نظم می‌بخشید و... (ر.ک به: معظم پور، ۱۳۸۳: ۱۷۳-۱۷۵). از نظر این نشریه ایرانیان پایه‌گذار تمدن بودند، تمدن امروزی غرب یک رونوشت از تمدن ایران باستان است... (شعبان‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۱۳-۱۱۲). نشریه پیمان کسروی نیز که در بیشتر مقالات خود در این نشریه، یکپارچگی ملی را در کانون توجه خود قرار داده بود (شعبان‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۱۶-۱۱۹؛ حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۲).

متون تاریخ‌نگارانه

می‌توان گفت مجموعه این کردارها به تولید و باز تولید گفتمان ناسیونالیسم دوره پهلوی می‌پرداختند، گفتمانی که براساس گزاره‌های مختلف صورتبندی شده بود، گزاره‌هایی که بر ازلی بودن ملت ایران، زبان فارسی عامل هویت‌بخش، زبان غیرفارسی عامل پراکندگی ایران و تفرق، قدرت‌های محلی تهدیدگران یکپارچگی ایران، تاریخ دریچه عظمت گذشتگان، ترکان نابودگران عظمت و افتخارات ایران، نژاد آریایی نژاد برتر تأکید داشتند و براساس این گزاره‌ها بود که گفتمان تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی تحت تأثیر تفکر رضاشاه و دولت مطلقه مدرن او شکل گرفت.

تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی

تمامی متون تاریخ‌نگارانه ایندوره بر مبنای گفتمان ناسیونالیسم به نگارش درآمده‌اند، تعداد زیادی از تاریخ‌نویسان مقطع مزبور اعم از حرفه‌ای یا آماتور تولیدات تاریخی خود را براساس خطوط کلی گفتمان ناسیونالیسم نظم بخشیده‌اند. احمد کسروی، حسن پیرنیا، رشید یاسمی، عباس اقبال آشتیانی، عبدالله رازی، خانابا بیانی، عباس پرویز و بسیاری دیگر از تولیدات تاریخی فراوانی را عرضه داشتند.

ویژگی دوره پهلوی و تاریخ‌نگاری‌اش آن را از دوره‌های پیشین و تاریخ‌نگاری آن‌ها متمایز می‌سازد و آن این‌که حکومت‌های ادوار قدیمی‌تر همین که عمرشان پایان می‌یافت تاریخ‌نگاریشان نیز پایان می‌یافت و به تاریخ سپرده می‌شد. از این‌رو هر حکومتی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاران ویژه خود را داشت، اما حکومت پهلوی چنین نبود. آن حکومت به رغم این‌که از طریق انقلاب مردمی به تاریخ سپرده شد و تاریخ‌نگاری آن همچنان ادامه یافت و به این علت است که آن حکومت نماینده یک فرهنگ و رویکرد غیر بومی یعنی غرب‌گرایی و سکولاریسم بود، صاحبان و نمایندگان آن فرهنگ و رویکرد یعنی تمدن غرب و باورمندان آن در داخل کشور همچنان حضور دارند و در استمرار- فرهنگ غربی‌گرایی و رویکرد سکولاریستی در تحلیل تحولات تاریخ کشور اصرار دارند (تقوی، ۱۳۸۹: ۸).

تاریخ در دوره پهلوی از نظرگاه قدرت سیاسی، نخبگان و ژورنالیست‌ها، نویسندگان، شاعران و... اهمیت ویژه‌ای یافت و به عنوان دانشی مهم در جایگاهی ارجمند قرار گرفت. به گونه‌ای که در تمام آثار فکری، سیاسی و تاریخی می‌توان ریشه‌های ارجاع به تاریخ را پیدا کرد. قدرت سیاسی و همچنین نخبگان به تلاش برای نهادسازی برای نگارش تاریخ ملی دست زدند، مانند آنچه در تشکیل انجمن معارف و تلاش‌های آن صورت گرفت. قدرت سیاسی نیز به مسئله آموزش تاریخ توجه نمود و تاریخ را به برنامه درسی مدارس افزود و نیز به این مسئله اهمیت زیادی دادند. (ر.ک به: وطن دوست، فصیحی و...: ۱۳۷۸) علاوه بر این به تشویق تاریخ‌نگاران برای تولید آثار تاریخی پرداختند. این قدرت سیاسی در راستای حفظ آثار تاریخی دست به اقدامات فراوانی زد و در همین دوره بود که برای نخستین بار در ایران موزه ایجاد شد و این همه نشانگر توجه بیش اندازه قدرت سیاسی و سایر منابع قدرت به تاریخ بود. برای شناخت تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی ایندوره به گزینش پاره‌ای از متون برجسته ایندوره اقدام می‌کنیم. این متون می‌تواند به عنوان متون شاخص گفتمان ناسیونالیستی ایندوره مطرح باشد؛ بنابراین ناسیونالیستی نامیدن این متون به معنای فعال کردن تفسیر ناسیونالیستی آنهاست. در این پژوهش به معرفی و تحلیل چند نمونه از این تاریخ‌نگاری اشاره می‌کنیم که عبارت از ۲ متن از پیرنیا، ۴ متن از کسروی، ۲ متن از اقبال، ۱ متن از قزاملو و ۱ متن از یاسمی است که به عنوان نمونه مورد بررسی اجمالی قرار گرفته‌اند.

۱. حسن پیرنیا

کتاب ایران باستان حاوی مقدمه مبسوطی است به قلم ابراهیم باستانی پاریزی که به معرفی مؤلفش به نام حسن پیرنیا پرداخته است. حسن پیرنیا در سال ۱۲۹۱ق در خاندان نصرالله مشیرالدوله متولد و در سال ۱۳۰۵ق برای تحصیل راهی روسیه شد. در مسکو وارد مدرسه نظامی کارکسی کرپوس می‌شود و سپس در رشته حقوق در دانشکده حقوق تحصیل می‌کند و به محض پایان یافتن تحصیلات به سمت وابسته سفارت ایران در سن پترزبورگ تعیین می‌شود. در سال ۱۳۱۷ق که پدرش به مقام وزارت خارجه رسید پسر خود، حسن خان، را از پترزبورگ احضار کرد و او را منشی خود اعلام نمود و بعدها به او لقب مشیرالملکی اعطا شد.

رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی... _____ سپیده افشار رضایی و همکاران

پس از آن او پست‌های فراوانی را در نظام سیاسی ایران به دست گرفت، در سال ۱۲۸۶ ق وزیر خارجه و در سال ۱۲۸۸ ق وزیر عدلیه در کابینه نظام‌السلطنه وزیر خارجه و در کابینه مشیرالدوله وزیر علوم می‌گردد. در قضایای مشروطه و جریان سرکوب مشروطه خواهان، سربازان امیر بهادر، مشیرالدوله را به باغشاه بردند و حتی دستور طناب انداختن آنان داده می‌شود، ولی عضدالملک شیخ قاجار خود را به باغشاه رسانده و او را نجات می‌دهد. حسن پیرنیا در کابینه سپهدار وزیر عدلیه شد، سپس در کابینه صمصام‌السلطنه همین سمت و بعد از آن وزارت علوم و اوقاف را در اختیار گرفت. پس از آن در کابینه‌های علاء‌السلطنه، عین‌الدوله و مستوفی‌الممالک وزیر جنگ می‌شود. او چندین بار کابینه تشکیل داد و پست نخست‌وزیری را در اختیار گرفت. اولین کابینه خود را در سال ۱۳۳۲ ق، دومین را بعد از سقوط وثوق‌الدوله، سومی را بعد از کناره‌گیری قوام‌السلطنه یعنی پس از کودتای سوم اسفند و آخرین کابینه خود را در سال ۱۳۰۲ ش تشکیل داد. آخرین فعالیت سیاسی او نمایندگی تهران در مجلس شورای ملی بود که از آن استعفا داد و از سیاست کناره‌گیری کرد و تا هنگام مرگش در سال ۱۳۱۴ ش در تهران بود. باستانی پاریزی برای پیرنیا، اقدامات و آثار او نگاهی در خور ستایش دارد. او می‌گوید: «پیرنیا همه‌جا جنبه ملیت و ناسیونالیستی خود را حفظ می‌کرد. او دارای روحیه ناسیونالیستی قوی بود. خارجیان عموماً از روحیه ملی و تعصب ناسیونالیستی او گفتگو می‌کنند (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۶).

بیشتر نویسندگان نگاهی مثبت به پیرنیا دارند. آنچه که می‌توان از شخصیت او برداشت کرد این است که فردی میانه‌رو بوده و در سیاست‌ورزی بیشتر محافظه‌کارانه عمل کرده و علی‌الاصول پیرنیا چونان یک شخصیت جنجالی و بحث‌انگیز در تاریخ معاصر ایران مطرح نشده است. پیرنیا بیشتر فعالیت‌های خود را در زمینه تاریخ‌نویسی بعد از کناره‌گیری از سیاست انجام داده است. سه تألیف عمده او کتاب‌های ایران باستانی (ش ۱۳۰۶)، داستان‌های ایران و قدیم و ایران باستان است که این دو اثر آخر سال‌های ۱۳۰۷ ش و ۱۳۱۰ ش به چاپ رسیده‌اند (نیکوبین، ۱۳۴۷: ۱۸۴؛ پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۶؛ فصیحی، ۱۳۷۳: ۱۶۶-۱۶۱؛ محمدی، ۱۳۸۲: ۱۳۱). در این‌جا به بررسی خلاصه‌ای از کتاب‌های ایران باستان و تاریخ مختصر ایران می‌پردازیم.

۱-۱. ایران باستان

خطوط کلی نظریه تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی را در متن ایران باستان می‌توان مشخص ساخت. گزارش او گزارشی ایران‌مدار است، تمامی عناصری که در روایت تاریخی جای می‌گیرند حول مفهوم محوری ایران قرار می‌گیرند. رابطه‌ای هم‌معنایی بین ایران و عناصر دیگر چون آریایی‌ها، مادی‌ها، پارس‌ها و ... وجود دارد و پیوندی همسان بین عناصر مزبور برقرار است. سیاست مادی‌ها سیاست ایران محسوب می‌شود و تداوم آن سیاست در واقع تداوم سیاست ایران است. پیرنیا در تاریخ‌نویسی خود به بازنمود مطلق و به شکل برجسته‌ای ارزش‌های ناسیونالیسم پرداخته است. موقعیت‌ها، افراد، گروه‌ها، ملل، ارزش‌گذاری‌ها و قضاوت‌ها دقیق بر مبنای ارزش‌های ایدئولوژیک صورت‌بندی می‌شود. تصرف سرزمین‌ها و رسیدن به دریا و تشکیل حکومت‌هایی چون ماد و هخامنشی با گستره سرزمین فراوان و وسیع امری کاملاً عادی و طبیعی می‌شود، ولی از دولت سلوکی به عنوان یک دولت وسیع ناجور یاد می‌کند که پایه ملی ندارد و پارس‌ها جهان‌داری می‌کنند (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۳۶) و جهانگیری و فرایند این کنش مهم نیست که چه است، ولی فرایند جهانگیری اسکندر مهم است. این‌گونه او دشمن بشر و انسان‌ها جلوه داده می‌شود. کوروش نسبت به تمام ملل با رافت بوده است (همان، ۳۹۷)، ولی اسکندر یک نابودگر بزرگ سرزمین‌هاست که با ادله عقلی و حقوق بشری مورد نقد واقع می‌شود و یک انسان بی‌شرف (همان، ۱۹۴۴) معرفی می‌گردد. در مقابل آن مؤلف به مدارک و اسناد متعدد مراجعه می‌کند و دلایل بی‌اعتباری بعضی از محققان را نشان می‌دهد. (همان، ۵۰۶). پیرنیا شورش‌های ملل تابعه هخامنشیان را در جای‌جای کتاب با عنوان طاغی‌گری و یاغی‌گری نام می‌برد (همان، ۶۸۴، ۸۰۰)، ولی شورش مردم سغد و هند را در برابر اسکندر دفاع از وطن می‌داند (همان، ۱۹۴۳).

سیمین فصیحی که نگاهی بسیار انتقادی به پیرنیا و آثار او دارد می‌نویسد: «احیای عظمت ایران باستان به نحوی باورنکردنی با احیای شخصیت‌های سیاسی آن زمان ممزوج گشته است، تا حدی که خواننده پس از به پایان رساندن کتاب قبل از این‌که به عظمت ایرانیان در عرصه‌های دیگری پی ببرد مجذوب نقش شاهانی نظیر کوروش و داریوش و اصولاً سلسله‌های باستانی می‌شود». گویی فصیحی نیز به دنبال اکتشاف عظمت گذشتگان است. به نظر می‌رسد پروژه دیگری‌سازی در مقطع باستان بتواند تا حد زیادی توصیف‌گر تاریخ‌نگاری پیرنیا باشد. او

با فروض گرفتن یک خود ایرانی در مقابل دیگری‌های متعدد و برقراری نسبت‌های متعدد بین آن‌ها قصد بازسازی این مقطع از گذشته را دارد. مبنای این بازآفرینی ایدئولوژی ناسیونالیسم است که در فرایند این بازآفرینی او از شگردهای روایی خاص بهره می‌گیرد. سبک‌های گفتمانی مرتبط با ایدئولوژی مزبور را در متن درگیر می‌سازد. در گزینش اقوال و گفتار کتاب‌ها و منابع از شیوه‌های خاصی بهره می‌گیرد. این مورد درباره هرودوت جالب توجه است (پیرنیا، پیشین، ۸۷۲، ۸۷۳، ۷۰۳) به ویژه در ارتباط با موضع‌گیری‌های متناقض پیرنیا در این باره و در این فرایند کنش‌گری تصویری مثبت از خود ایرانی و تصاویری مخدوش، غیرمنطقی و دشمن‌گونه از دیگری‌های خود ارائه می‌شود. هرچند نباید ناگفته گذاشت که سبک گفتمانی و ذخایر واژگانی و ایدئولوژیک پیرنیا به ویژه در رو ساخت‌های متنی بسیار کمتر از تاریخ‌نگاران ایندوره است.

۲-۱. کتاب تاریخ مختصر ایران

تاریخ مختصر ایران تألیف حسن پیرنیا از لحاظ رویکرد تاریخ‌نگارانه مؤلف تفاوتی با اثر حجیم او یعنی ایران باستان ندارد. مؤلف در این اثر مطالب و موضوعات را فشرده و خلاصه بیان کرده و دلیل آن هم به انگیزه تألیف این کتاب برمی‌گردد که برای تدریس در مدارس متوسطه و برحسب تقاضای وزارت معارف نگارش یافته است و در واقع دلیل تحلیل متنی این اثر نیز به مناسبت این بوده که بتوانیم گفتمان تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی را در یک متن درسی تاریخ نشان دهیم. با وجود شباهت فراوانی که بین این متن با متن قبلی پیرنیا که مورد تحلیل واقع شده دارد، تاریخ مختصر ایران در واقع تنظیم سرفصل‌های تاریخ براساس سفارش و خواست قدرت سیاسی است و این سرفصل‌های سفارشی به گونه‌ای تنظیم شده که مطابق با ارزش‌های ایدئولوژیک قدرت سیاسی باشند. مؤلف کتاب در روایتی پیوسته به دوره حاکمیت دولت‌های ماد، هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی دارد، از کوروش تصویری ارائه می‌کند که نزد خواننده از اوسیمای شاهی مهربان، رئوف با عزم و اراده و مخلوقی فوق‌العاده تصور می‌گردد که با همه و از جمله ملل مغلوب رفتاری مناسب داشته است. مؤلف حتی از زبانی عامیانه بهره می‌گیرد و می‌نویسد که کوروش با پادشاهان ملل مغلوب دوست صمیمی بوده است. این تصویرسازی از کوروش با بیان پادشاهان آسوری و بابل همراه است و مؤلف رفتار آنان را

خلاف رفتار مهربانانه کوروش می‌داند، به طوری که رفتار آنان توأم با قتل و عارت بوده است. او داریوش را پادشاهی با عزم و اراده معرفی می‌کند که شاهنشاهی ایران را از نو تأسیس کرده و همچنین خشایارشا را چون عامل شکست ایران بوده است با صفاتی نامناسب متصوف می‌سازد.

پیرنیا انوشیروان ساسانی را آخرین ستاره افق تاریخ ایران باستان می‌داند که عظمت ایران باستانی را درشخص خود مجسم کرده است. مؤلف متن بر پیوسته بودن حکومت‌ها و خاندان‌ها با یکدیگر و با ایران تأکید بسیار دارد، چنان‌که ایران دارای مرکزیتی مرکزی است که هخامنشی‌ها، پارسی‌ها، مادها، اشکانیان و ساسانی‌ها همگی نشانه‌های این مرکزیت هستند. برای پیرنیا بسیار مهم است که پارس‌ها و مادها از لحاظ زبانی با یکدیگر همسانی داشته باشند. انقراض دولت ماد واقعه‌ای داخلی تصور گردد و اشکانیان از نژاد ایرانی باشند و یک سلسله خارجی به حساب نیایند. برای پیرنیا حوادث تاریخی وقتی قابلیت طرح می‌یابند و روایت‌پذیر می‌شوند که بتوانند نشانگر عظمت، بزرگی و افتخار ایران باشند، بزرگ شدن دولت ماد واقعه مهم در عالم قدیم است چون باعث تسلط آریایی نژادان می‌شود. جنگ حران در تاریخ ایران دارای اهمیت زیاد است چون باعث شد رومی‌ها را که در همه جا فاتح بودند، دچار شکست سازد و نام دولت پارت را در عالم بزرگ کند و ایران پارتی یکی از دو دولت عظیم دنیای قدیم معرفی می‌گردد. پیرنیا در برخی جاها با بهره‌گیری از استراتژی‌های خاص برجسته‌سازی سعی در حفظ جایگاه ایرانیان دارد. او در بیان سقوط دولت بنی امیه به گونه‌ای به برجسته‌سازی نقش ایرانیان در سقوط این حکومت اشاره دارد که خواننده تصور دارد که ایرانیان این حکومت را ساقط کرده‌اند و سپس خلافتی شبیه حکومت ساسانی ایجاد کرده‌اند و این برجسته‌سازی را با حذف سایر عوامل و عناصر درگیر در این جریان به انجام رسانده است و در این فرایند بازآفرینی رویدادها تصویرسازی موقعیت‌ها و افراد و اشخاص همواره دوسویه خود-دیگری برای مؤلف متن مطرح بوده، در سویه خود ایران و سویه دیگری شامل غیرخودی‌ها ایران است. این تصویرسازی از گذشته سرزمین کنونی ایران که براساس ارزش‌های ایدئولوژی ناسیونالیسم همین دوره انجام گرفت تأثیری به سزا در ایجاد ذهنیت‌های ایدئولوژیک داشت، ذهنیت‌هایی که تاریخی از نظام آموزش می‌آموختند که ساختی ایدئولوژیک داشت و در واقع ارزش‌های یک ایدئولوژی آن را ساخته بود و این مسأله در طبیعی‌سازی این ایدئولوژی و

رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی... _____ سپیده افشار رضایی و همکاران

تاریخ تولید شده آن نقش بسزایی داشت؛ چنان‌که کاملاً طبیعی بود که ماد، هخامنشی و ساسانی بخشی از خود گذشته تلقی کردند. عظمت و افتخار آنان عظمت و افتخار خود امروزی تلقی گردید و شکست و اضمحلالشان مایه سرافکندگی و شرمساری خود امروزی شود، به طوری که تاریخ‌نگار خود را موظف احساس کند که دلایل شکست و ضعف را پی‌جویی کند و افتخار را نیز برجسته سازد.

۲. احمد کسروی

احمد کسروی سال ۱۲۶۹ش در روستای هکماوار تبریز متولد می‌شود، در ۶ سالگی به مکتب می‌رود. ۱۳ سالگی را با تحصیل در مدرسه طالبیه تبریز شروع می‌کند. ۱۶ سالگیش مقارن با جنبش مشروطه بوده است. در ۲۰ سالگی مدتی را به امامت و وعظ در مسجد محل گذراند. در جریان اولتیماتوم روسیه به طفداری مجاهدان پرداخت، در سال ۱۲۹۳ش به مدرسه آمریکایی تبریز رفت در سال ۱۲۹۵ش جهت کار به قفقاز رفت، ولی به تبریز بازگشت، مدتی بعد به خیابانی پیوست، اما به دلیل اختلافاتی از او جدا شده و راهی تهران گشت. از سال ۱۲۹۹ش وارد کارهای اداری می‌شود. مدتی در وزارت فرهنگ محکمه استیناف تبریز و مازندران سرپرستی عدلیه دماوند و ریاست عدلیه زنجان شد؛ ریاست عدلیه خوزستان، ریاست کل محاکم تهران و پس از آن در سال ۱۳۰۹ش از کارهای دولتی کناره می‌گیرد و به وکالت می‌پردازد. از سال ۱۳۱۲ش مجله پیمان و پس از آن مجلات پرچم را منتشر می‌نماید تا این‌که در ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ش. فدائیان اسلام در دادسرای تهران به زندگیش خاتمه دادند (اصیل، ۲۵۳۶: ۷-۱۳). کسروی آثار مختلفی را به نگارش درآورد؛ در بسیاری از زمینه‌ها و حوزه‌ها به خلق آثار بدیع پرداخت. برای آذربایجان تاریخ ۱۸ ساله‌اش را نوشت، به تحقیق در ریشه‌های زبان این منطقه پرداخت و به تاریخ ۵۰۰ ساله خوزستان را تألیف نمود. تاریخ مشروطه و تاریخ شهریاران گمنام ایران را نوشت، صوفی‌گری را به نقد کشاند، بهایی‌گری را از لحاظ تاریخی بی‌اعتبار ساخت، شیعه‌گری را خوانشی دوباره نمود و در بسیاری از زمینه‌های دیگر آثاری از خود برجای گذاشت. محمدعلی موحد زندگی کسروی را براساس ۳ کشش او به مسائل زبان، تاریخ و دین تقسیم‌بندی می‌کند (موحد، ۱۳۸۵: ۵۵).

علاقه اوبه زبان تولید آثاری چون آذری یا زبان‌باستان آذربایجان، نام‌های شهرها و دیه‌ها و زبان پاک را در پی آورد. کسروی از تولید این آثار بزرگترین هدفی را که در نظر داشت که اعتباربخشی به ارزش‌های ناسیونالیستی مورد نظرش بود، در آذری یا زبان باستان آذربایجان به دنبال اثبات وجود یک زبان باستانی در آذربایجان است که زبان ترکی آن را به کنار نهاده است. از نظر او آذربایجان با آن جایگاهی که در ایرانی‌گری دارد داشتن یک زبان بیگانه شایسته آنان نیست و باید همگی دست به دست هم داده در راه پیشرفت زبان فارسی در آذربایجان کوشش دریغ نسازند (کسروی، ۱۳۲۲: ۲،۳) یا این خود پندار بسیار عامیانه است که کسانی گویند آذربایجان از نخست سرزمین ترکان بوده و هیچ سودی از این چنین گفته در دست نخواهد بود و یا آذربایجان همیشه بخشی از ایران بوده و کمتر زمانی از آن جدا شده و با این همه زبانش ترکی است (یزدانیان، ۲۵۳۷: ۱۶۵). کسروی در زبان پاک می‌نویسد که: «در آمیختگی و گشاده بودن درهای زبان به روی واژه‌های عربی فارسی را از یک زبانی بیرون برده بود یا باز شدن درهای زبان فارسی جز نتیجه‌ای هوس بازی‌ها و نادانی‌ها نبوده است» (کسروی، ۱۳۳۵: ۶،۲). علاقه کسروی به دین علاوه بر زبان آثاری از نوع خاصی را پدید آورد تا جایی که کسروی به دعوی‌گری پیغمبری متهم می‌شود. پاره‌ایی از آثار کسروی در این زمینه همان اهداف ناسیونالیسم وحدت‌خواهانه او را مانند بهائی‌گری و صوفی‌گری دنبال می‌کرد، اما در آثاری دیگر او به دنبال ایجاد یک آیین نوین بود. در زمینه تاریخ کسروی آثار فراوانی به نگارش درآورد که در این‌جا مجال پرداختن به همه این متون نیست و سعی می‌شود با تحلیل ۴ متن تاریخی او گفتمان تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی از او نشان داده شود، بدون تردید متون دیگر او نیز حائز اهمیت هستند.

۲-۱. کتاب تاریخ مشروطه ایران

تاریخ مشروطه ایران یکی از کتاب‌های تاریخی است که در قرن اخیر نوشته شده است. این متن را می‌توان به شیوه‌های گوناگون تحلیل کرد و در این‌جا تحلیل براساس فعال کردن گزاره‌ها و اشارات ناسیونالیستی مؤلف متن است. برای کسروی در تاریخ مشروطه ایران یک نکته مهم مرکزی به نام ایران وجود دارد که در یک فضای استعماری راهی دارد که حرکت در این راه سبب‌ساز پیشرفت و ترقی ایران می‌شود. در این متن مشروطه‌خواهی و آزادی‌خواهی راه ایران

رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی... _____ سپیده افشار رضایی و همکاران

است. کسانی که برای مشروطه مبارزه می‌کنند و در راه آزادی ایران تلاش می‌نمایند مورد ستایش کسروی و کسانی که بر ضد این گروه هستند شایسته نکوهش است، زیرا اینان علاقمند به کشور و توده نیست. پس در روایت کسروی، روایت تاریخی به روایت ۲ گروه از مردم تقلیل می‌یابد و تمامی حوادث و شخصیت‌ها براساس این تقابل ارزش روایت‌پذیری پیدا می‌کند. کسروی در کتاب خود تنها به ذکر احوال نخبگان نمی‌پردازد، اوبسیاری از افراد را وارد روایت تاریخ می‌کند، کسانی که از طبقات مختلف جامعه هستند، اما آنچه باعث می‌شود این افراد داخل در روایت گردند نقش آنان در مشروطه و آزادی‌خواهی است. کسروی در این متن نیز مانند متن تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان مسائل خاصی را در رابطه با کردها مطرح می‌کند، مسائلی مانند غارتگری، کشتار، آدمکشی و... عجین کردن نام کردها با این مسائل نشأت گرفته از ایدئولوژی وحدت‌خواهانه کسروی است و کردها عنصری نامطلوب در این ایدئولوژی هستند.

۲-۲. کتاب تاریخ ۵۰۰ ساله خوزستان

تاریخ پانصد ساله خوزستان محصول اقامت پانزده ماهه کسروی در خوزستان است. او در مقام رئیس عدلیه خوزستان در آن‌جا حضور داشت. حجت الله اصیلی در کتاب خود می‌نویسد: «در این مدت با شیخ خزعل که همه اداره‌ها و سازمان‌های دولتی را در پنجه قدرت خود داشت مبارزه کرد. هنگام بحران شان روابط بین خزعل با دولت کسروی در وضع بدی قرار گرفت و مدت ۳ ماه زیر فشار شدید خزعل بود، خزعل حتی نقشه قتل او را کشیده بود...» (اصیل، ۲۵۳۶: ۱۱). صحت و سقم این اظهارات نیاز به بررسی بیشتری دارد، اما تا جایی که به این تحقیق مربوط می‌شود از خود متن تاریخ ۵۰۰ ساله می‌توان به تقابل کسروی با شیخ خزعل پی برد. انگیزه کسروی از تولید این متن تاریخ‌نگارانه چنان که آبراهامیان می‌نویسد تلاشی است برای نشان دادن پیامدهای زیانبار درگیری‌های قبیله‌ای و مذهبی در نواحی جنوب غربی (آبراهامیان، ۱۳۳۲: ۱۵۶) کسروی در کتاب تاریخ ۵۰۰ ساله خوزستان درگیر بازسازی یک برش تاریخی باستانی مانند پیرنیا نیست. او به خوزستان سفر کرد و در آن‌جا پیش آمد خزعل‌خان او را وامی‌دارد که به تاریخ عشایر آن منطقه بپردازد و این بررسی را تا ۵۰۰ سال عقب می‌برد، چنان که گفته شد کسروی با یکدیگری بیگانه روبه‌رو نیست، بلکه با یکدیگر در

مرزهای سرزمینی خود روبه‌رو است. این دیگری ریشه‌اش به سید محمد مشعشع می‌رسد که کسروی آن را از بزرگ‌ترین دروغگویان می‌داند و در تداوم تاریخی‌اش همه جا با کشتار و خونریزی ادعای خدایی و مهدوی‌گری عجین می‌شود تا درنهایت به خزع‌ل‌خان می‌رسد. خزع‌ل‌خان در زمان رضاخان در تقابل با او قرار گرفت و این نمی‌توانست برای کسروی خوشایند باشد، چون رضاخان از دیدگاه او عامل وحدت‌بخش محسوب می‌شد. کسروی برای این‌که از خزع‌ل‌خان و قضیه او سلب مشروعیت کند به نگارش تاریخ حکام و خاندان‌های عرب این منطقه پرداخت و تصویری که او از این نمای تاریخی ارائه داد سراسر گردنکشی، خودسری و ناامنی خوزستان به وسیله این خاندان‌ها بود. او در فرایند بازآفرینی وقایع، موقعیت‌ها و شخصیت‌ها تاریخی مدام دوسویه را در نظر دارد که یک سویه قدرت مرکزی و سویه دیگر قدرت‌های محلی است. قدرت مرکزی گاهی در قامت صفویان و زمانی در نادرشاه و وقتی دیگر در قاجار و سرانجام در رضاخان تجلی می‌یابد. گزارش کسروی در این کتاب که گزارش تاریخ‌نگاری ناسیونالیست از یک منطقه جغرافیایی و تحولات سیاسی آن است. در یک ایده محوری استوار و آن مشروعیت قدرت مرکزی در سرکوب قدرت‌های محلی است. قدرت مرکزی و سانتال در فهمی که کسروی از ناسیونالیسم دارد جایگاه خاصی دارد و این نکته را نمی‌توان از گفته‌های خود کسروی در مورد ناسیونالیسم برداشت کرد، بلکه در آثار تاریخ‌نگارانه او بیشتر مشهود است. قدرت محلی نزد کسروی، قدرت سرکش متمرّد و خودسر است و این برداشت از قدرت محلی در برابر قدرت‌های فراگیر و مرکزی در سراسر تاریخ ۵۰۰ ساله به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد ذهنیت کسروی در این باره از اوضاع سیاسی و اجتماعی آندوران بسیار تأثیر گرفته بود و هراسی که از تهدیدها بالقوه و بالفعل و قدرت‌های محلی برای قدرت مرکزی و همچنین یکپارچگی اراضی سرزمین ایران در ذهن داشت او را به چنین خوانشی از تاریخ واداشته بود. شیخ خزع‌ل و قضیه‌اش از دیدگاه کسروی تهدیدی برای قدرت مرکزی و یکپارچگی سرزمینی بود، ۲ عنصری که جز عناصر اصلی ناسیونالیسم بودند و تلاش کسروی در تاریخ ۵۰۰ ساله خوزستان و خوانش تاریخی براساس این فهم از ناسیونالیسم بود.

۲-۳. کتاب تاریخ هیجده ساله آذربایجان

تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان به نوعی تداوم تاریخ مشروطه ایران است، با این تفاوت که کسروی در این کتاب بیشتر حوادث و وقایع منطقه آذربایجان را دنبال می‌کند. این متن نیز مانند متن تاریخ مشروطه ایران بیشتر درگیر مسائل و وقایع مشروطه‌خواهی است و به رویدادهای مختلفی در این باره می‌پردازد. از آن‌جا که از لحاظ تحلیلی بیشتر این مسائل بر همان خطوط گفتمانی تاریخ مشروطه اعتبار دارد، از بازگویی مجدد این مسائل اجتناب کرده و به طرح مسائل دیگری از این کتاب می‌پردازد که این مسائل در رابطه با کردهاست، چنان که در متن تاریخ مشروطه شاهد شد کسروی هر جا از کردان نام می‌برد، نام آنان را با واژگان و ارزش‌گذاری‌های خاصی مانند غارتگری، آدمکشی، تاخت و تاز، یاغی‌گری، سرکشی و... عجین می‌سازد؛ ما در کمتر جایی می‌بینیم که کسروی نامی از کردها برده باشد و از این سبک گفتمانی بهره نبرده باشد. از متن تاریخ مشروطه چندان چیزی درک نمی‌شود که کسروی چرا از این سبک گفتمانی در مورد کردها بهره می‌گردد؟ ولی متن تاریخ ۱۸ ساله به خوبی این مسئله را روی ساخت‌های متنی نشان می‌دهد. بخشی از تاریخ مزبور به جریان اسماعیل سمکو اختصاص یافته است، کسروی در تمامی مباحث خود قصد ارائه تصویری سیاه از سمکو و اقدامات او دارد، نام سمکو همه جا آمیخته با کشتار و خونریزی است. او مانند اجداد خود همیشه با حکومت مرکزی سر نافرمانی دارد و سرکشی می‌کند، او به بهانه خون‌خواهی کار خود را شروع می‌کند و با حکومت مرکزی درمی‌افتد، آشوری‌ها را کشتار کرده با مردم عادی درمی‌افتد و به قتل عام آنان و غارت اموالشان می‌پردازد. سیمیتقو را بیگانگان و از جمله آمریکایی‌ها تحریک کردند و همچنین اروپاییان نیز دخیل در اقدامات سیمیتقو هستند چون به نظر کسروی یک تخم آشوبی که آنان در شرق کاشته‌اند، استقلال‌طلبی و جداسری است و از نظر کسروی سیمیتقو نیز به دنبال جداسریست و به تعبیر خود او چنین هوسی را دنبال می‌کند. نویسنده متن با طعنه این مسأله را تذکر می‌دهد که سیمیتقو به دنبال آزادی کردستان نیست چون اگر دنبال آن بود اقداماتی را انجام می‌داد، ولی آن‌چه انجام داده تاراج و کشتار بوده است. پس آن‌چه برای کسروی درباره کردها به صورت مسأله مرجع درآمده مسائل فوق است و آن همه به دلیل ترس کسروی از کردها در زمینه حرکت‌های جدایی‌خواهانه بوده است، مسأله

تهدید اساسی برای ناسیونالیسم وحدت‌خواهانه کسروی به شمار می‌رفت. (ر.ک به: کسروی: ۱۳۷۸)

۴-۲. کتاب شهریاران گمنام

شهریاران گمنام اثر احمد کسروی کتابی نیست که به حکومت‌ها و دولت‌های مشهور گذشته بپردازد، این کتاب در روایت کردن سرگذشت شهریاران گمنام است، فرمانروایان بومی گمنامی که از قرن‌های سوم و چهارم در این گوشه و آن گوشه برخاسته‌اند و هدف مؤلف متن از نگارش چنین تاریخی دانستن چگونگی آزادشدن ایرانیان از یوغ حکمرانی تازیان است. برای کسروی در شهریاران گمنام یک دیگری خطرناک بنام تازیان وجود دارد که شکوه و بزرگی پیش از اسلام ایران را پایان بخشیده و سرزمین ایران را مورد تهاجم خود قرار داده‌اند. او به برجسته‌سازی مسائل خاصی درمورد تازیان می‌پردازد، سرزمین آن‌ها را تازیستان می‌نامد؛ سرزمینی که شایستگی زندگی کردن در آن را ندارد و مردم این سرزمین که عربان است در کنار ملخ و سوسمار و مار و کژدم زندگی می‌کنند و این مسائل بیشتر یادآورد اطلاق عنوان سوسمارخور به عربان است. او از دیلمیان که در برابر عرب‌ها ایستاده‌اند به عنوان مردمی شجاع، دلاور و بهادر یاد می‌کند، مردمی که به دنبال استقلال ایران بوده‌اند و برای رسیدن به این هدف با علویان نیز هم دست شدند. کسروی در این‌جا دچار تناقضاتی شده است، او از یک سو تازیان را به عنوان دشمنان سرسخت دیلمیان معرفی می‌کند و از سوی دیگر از همدستی علویان که خود تازی بودند با دیلمان صحبت می‌کند. از نظر کسروی، بویه‌یان، زیاریان و خود دیلمان به دنبال استقلال ایران بوده‌اند و درنهایت به آن رسیده‌اند. کسروی تحت تأثیر گفتمان ناسیونالیسم نمی‌تواند بپذیرد که کشور فعلی ایران در گذشته تاریخی‌اش زمانی فاقد استقلال بوده و یکپارچگی ارضی و سرزمینی نداشته است و به همین دلیل او آرمان استقلال ایران را به صورت آرمان همگی مردم ایران درمی‌آورد، به گونه‌ای که حتی برمکیان داخل در دستگاه اداری عباسیان را خواهان استقلال ایران می‌داند کسروی در کتابش نظری جدید در مورد انگیزه تهاجم عرب‌ها می‌دهد و آن‌را به دستیابی به سرزمین‌های دیگر ارتباط می‌دهد و ترویج دین را تنها دست‌آویز می‌داند. مؤلف در شهریاران گمنام درگیر پاره‌ای از مسائل روز شده است و این مسئله در پرداختن به آذربایجان و منطقه آران به چشم می‌خورد.

رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی... _____ سپیده افشار رضایی و همکاران

کسروی اطلاق عنوان آذربایجان به آران را نمی‌پذیرد و آن را دراز کردن دست یغما به آذربایجان می‌داند. البته کسروی غافل از این نیست که یک پیوستگی بین آران با ایران برقرار کنند. (ر.ک، کسروی: ۱۳۷۷)

۳. عباس اقبال

عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۱۴ ه.ق در خانواده‌ای فقیر در آشتیان متولد می‌شود و تا ۱۴ سالگی شاگرد نجار بوده و پس از آن برای تحصیل راهی تهران می‌شود، در تهران وارد مدرسه دارالفنون می‌شود و دوره متوسطه را به پایان می‌رساند. بعد از آن به تدریس در مراکزی چون دارالمعلمین زبان فارسی، مدرسه سیاسی و مدرسه نظام می‌پردازد. اقبال به دلیل تدریس در مدرسه نظامی در سال ۱۳۰ به سمت منشی هیأت نظامی ایران به پاریس می‌رود. او موفق می‌شود در دانشگاه سوربن پاریس مدرک لیسانس ادبیات را دریافت کند. او پس از آن به تهران برمی‌گردد و از این زمان تا هنگام مرگش در سال ۱۳۳ در شهر رم فعالیت‌های مختلفی در زمینه نگارش کتاب‌های تاریخی، تصحیح آثار ادبی و انتشار مجله انجام می‌دهد... (اقبال آشتیانی، ۲۵۳۶، ۱۶-۱۰). عباس اقبال مورد ستایش بسیاری از نویسندگان حوزه ادبیات و تاریخ قرار گرفته و به عنوان فردی تأثیرگذار از او نام برده می‌شود. غلامرضا رشید یاسمی درباره او می‌نویسد که «به سبب آشنایی وی با اسلوب تاریخ‌نویسی اروپاییان، دشمنان ما به رفع نواقص در شیوه‌های سابق پرداختند و کتب خود را منطبق با اصول تاریخ‌نگاری جدید کردند شایگان، ۱۳۸۳: ۳۳)، یا قزوینی در مورد او می‌نویسد که «اقبال با تبحر شرقی طریقه انتقادی و تدقیق غربی را جمع کرد» (همان، ۳۳). ایرج اسکندری از رهبران حزب توده درباره اقبال چنین می‌نویسد: «عده‌ای از روشنفکران جوان آن زمان مانند عباس اقبال، سعید نفیسی و عارف قزوینی اقدامات سردار سپه را در ایجاد ارتش واحد ملی، استقرار نظام وظیفه عمومی سرکوب گردن‌کشان فنودال و به ویژه مخالفت با سلطنت قاجار و هواداری از جمهوریت دلایل و قرائن مسلم در جهت ترقی خواهی وی برمی‌شمردند و هرگونه مخالفت با سردار سپه را اقدامی به سود ارتجاع تلقی می‌کردند» (همان، ۳۴).

ایرج افشار درباره او می‌گوید: «به یاد دارم در پیشامد فاجعه خطرناک آذربایجان مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات نوشت و ملت ایران را متوجه خطراتی کرد که از اقدامات پیشه‌وری و همکارانش بر وحدت ملی و زبان فارسی پیش آمده بود» (همان، ۹)، همچنین افشار در ابراز نظری که در ابتدای کتاب شایگان آمده و می‌گوید: «اقبال همیشه ایران تاریخی در نظرش بود. زبان فارسی را ستایش می‌کرد و آنچه خود به آن زبان نوشت نمونه فارسی فصیح و استوار بود. پژوهش در فرهنگ ایران و وحدت ملی و فرهنگی ایران سرزمین ایران و مردم ایران از دلپذیری‌های زندگیش بودند». شایگان در کتابش عباس اقبال را بسیار می‌ستاید. او را بزرگ‌ترین مورخ معاصر ایران می‌داند و همچنین خادم فرهنگ ملی ایران می‌نامد (همان). اقبال تحقیقات فراوانی در زمینه تاریخ انجام داده و تعدادی از این تحقیقات در دوره پهلوی اول انجام گرفته‌اند و در این جا ۲ متن تاریخ‌نگارانه (تاریخ مفصل ایران، خاندان نوبختی) در راستای نگارش تاریخ ناسیونالیستی مورد تحلیل واقع می‌شود.

۱-۳. تاریخ مفصل ایران

عباس اقبال آشتیانی از کسانی است که معمولاً به عنوان پیشگام تاریخ‌نویسی نوین از او نام برده و همچنین از او به عنوان بزرگ‌ترین مورخ از انقلاب مشروطه تا این زمان یاد می‌شود (شایگان، ۱۳۸۳: ۱، ۲). چنان که از مقدمه این کتاب برمی‌آید اقبال خود ادعای نگارش تاریخ علمی را داشت، البته مشخص نیست منظور اقبال از علمی بودن تاریخ‌نگاری چیست؟ و شاید منظور او همان نکاتی باشد که در مقدمه به آن اشاره می‌کند. با این وصف تاریخ از نظر او روایتی پیوسته و لاینقطع از وقایع و رخدادهاست و متعلق به اجداد ما، مای مورد نظر اقبال، است. این سرگذشت سرگذشتی پر افتخار از اجداد با عظمت مورد نظر اقبال است. او چون پیرنیا به تاریخ ایران باستان پرداخته و هموطنان خود را از احوال نیاکان خود با خبر ساخته و خدمتی بزرگ به آنان نموده است. اقبال کارکرد چنین تاریخی را در بیداری غرور ملی، از بین رفتن خرمن سستی و تن‌پروری هموطنان خود و همچنین اقدام به اجداد با عظمت خود می‌داند. با این حساب اقبال وظیفه‌ای تاریخ‌نگار را ثبت و ضبط گذشته پر افتخار می‌داند. او از سلاطینی چون کوروش و داریوش با اطلاق صفت عظیم شأن به آنان یاد می‌کند. عباس اقبال در این اثر در تداوم همان پروژه خود، دیگری‌سازی با یکدیگری به نام مغول روبه‌رو است،

رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی... _____ سپیده افشار رضایی و همکاران

دیگری که اقبال با عنوان مثنی بیابانگرد غارتگر از آن یاد می‌کند. ضمن ذکر اثرات زیانبار و مخرب تهاجم مغولان به برجسته‌گیری مسائل خاصی در متن تاریخی خود پرداخته است، این‌که استیلای مغول اثرات خوبی داشته و آن هم انتشار زبان فارسی در آسیای شرقی بوده و یا دوره آنان دوره ممتاز ادبیات فارسی و وجود تعداد زیادی از نمایندگان این ادبیات بوده است. از نظر اقبال آن‌چه سبب اهمیت اتابکان فارس می‌شود، خدمتی است که به زبان فارسی کرده‌اند و یا در مورد مغولان ترویج زبان فارسی از سوی آنان مهم انگاشته می‌شود، همچنین ۳ ناحیه که از هجوم مغولان درامان مانده بودند، اهمیت آن را نزد اقبال به دلیل تبدیل شدن به مرکز انتشار زبان فارسی کسب می‌کند. اقبال از عناصر ایرانی نیز غافل نیست و آن‌ها را ایرانی دوست می‌داند که با اقدامات و اعمالشان به ترقی و اعتبار ایران پرداخته‌اند، وی از ایرانی‌سازی سلاطین مغول نیز مغفول نیست، غازان‌خان را از سلاطین معتبر ایران می‌داند و برای او احترام قائل است.

۲-۳. کتاب خاندان نوبختی

خاندان نوبختی از کتاب‌های مشهور عباس اقبال است. وی چنان‌که بیان می‌دارد به یکی از خاندان‌های اصیل ایرانی می‌پردازد که در راه استقلال ایران کوشیده است. اقبال در خاندان نوبختی موازی با طرح و برجسته‌سازی شخصیت‌ها، موقعیت‌ها و رخدادها براساس ارزش‌های ایدئولوژی ناسیونالیسم، ایدئولوژی مذهبی خود یعنی شیعی‌گری را درگیر ساخته است. او بین شیعی‌گری و ایرانی‌گری یک رابطه این‌همانی برقرار می‌کند، به طوری که انتخاب این مذهب را براساس یک گزینش آگاهانه ایرانیان تعبیر می‌کند، گزینشی که بر مبنای انطباق آرا و افکار ایرانیان آریایی‌نژاد با اصول مذهب شیعه صورت گرفته است، چنان‌که سلسله مراتب مذهبی شیعه را منطبق با جامعه عصر ساسانی می‌بیند و حتی مذهب شیعه را موافق با طبع آریایی ایرانیان می‌داند.

اقبال در این تفاسیر دچار تناقضاتی نیز شده است، او از یکسو ایرانیان را دشمن اعراب می‌داند و از سوی دیگر آنان را علاقمند به امامان شیعه نشان می‌دهد! در بیشتر نقل قول‌های عرب‌ستیزی شدیدی از جانب اقبال به چشم می‌خورد و این عرب‌ستیزی حتی به برتری انگاری نژاد آریایی بر نژاد سامی انجامیده است. اقبال قائل به استعداد فطر اقوام و نژادهاست و

به طور ضمنی از طریق مقایسه ایرانیان و اعراب معتقد به برتری قوم ایرانی بر اعراب است. چون او می‌بیند ایران بعد از فروپاشی ساسانیان فاقد ارزش‌های ناسیونالیستی مورد نظر او مانند استقلال و دولت است، می‌خواهد فضای تاریخی که در یکسو ایرانیان مغلوب و در سوی دیگر اعراب غالب قرار دارند، خواست استقلال‌خواهی و دفاع از هویت ایرانی‌خواهی و تمایل به حفظ یادگاری‌های اجدادی و افتخار و عظمت گذشتگان را به صورت خواست عموم ایرانیان درآورد. اقبال ارزش‌های ناسیونالیستی چون ایران پرستی و ملت‌پرستی را به ارزش‌های شخصیت‌های مورد بحث خود تبدیل می‌کند و رفتار آنان را براساس این ارزش‌ها تحلیل می‌کند. از نظر اقبال تاریخ سرگذشت مجد و عظمت یک قوم و یک گروه انسانی است که تاریخ‌نگار باید به روایت این سرگذشت بپردازد و قوم ایرانی نیز دارای چنین سرگذشتی است. (ر.ک به آشتیانی : ۱۳۷۵)

۴. جمیل قزاملو

جمیل قزاملو از مورخان سده چهاردهم هجری قمری است که آثاری چون تاریخ نظامی جنگ‌های ایران و مقدونیه، تاریخ نظامی جنگ ایران و هند، تاریخ نظامی جنگ‌های ایران و روس، جنگ ده ساله یا جنگ اول ایران و روس و جنگ اول ایران و افغانه را به رشته تحریر درآورده است. آنچه از آثار او برمی‌آید توجه به مسائل نظامی و ادوات و آلات جنگی و تاریخ جنگ‌هاست و به احتمال قوی خودش نیز نظامی بوده و تنها منبعی که از ایشان در همین حد اختصار نام برده شده و کتاب اثرآفرینان به معرفی ایشان پرداخته است (نصیری، ۱۳۸۴: ۹۱۴، ۹۱۳-۹۱۲/۳).

۴-۱. کتاب تاریخ نظامی ایران

چنانچه قابل ملاحظه است جمیل قزاملو تاریخ‌نگار حرفه‌ای نیست و نمی‌تواند در ردیف کسانی چون کسروی یا پیرنیا قرار بگیرد، اما تحلیل متن تاریخ‌نگارانه او از این لحاظ مهم است که تجلی گفتمان تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی را نزد یک مورخ غیرحرفه‌ای نشان می‌دهد. قزاملو در این اثر به تاریخ نظامی ایران و محوریت مباحث جنگ‌ها و درگیری‌های حکومتی مختلف می‌پردازد که در سرزمین فعلی ایران بوده‌اند. چنانچه از فهرست مندرجات کتاب برمی‌آید

رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی... _____ سپیده افشار رضایی و همکاران

مؤلف یک رابطه این همانی بین ایران و حکومت‌های متعدد که در آن بوده‌اند برقرار می‌سازد. او از جنگ ایران و کلدی یا از ایران و یونان، همچنین ایران و روم می‌گوید، یعنی به جای آوردن نام پارس‌ها یا هخامنشی‌ها، اشکانی‌ها و ساسانی‌ها نام ایران را گذاشته است. قرآنلو به شکل وسیعی از مفاهیم نوین ناسیونالیستی در متن خود بهره گرفته و همه جا از وطن پرستی، تعصب ملی، استقلال‌طلبی و مقاومت ملی شاهان، سربازان و فرماندهان نظامی سخن می‌گوید. او از کاربرد واژگان ستایش‌آمیز مانند معظم‌له ابایی ندارد و برای تمامی کسانی که از نظر او به دفاع از ایران پرداخته‌اند و یا باعث عظمت و افتخار آن شده‌اند مانند نادرشاه یا یزدگرد سوم این واژه را به کار می‌برد. این اثر مانند تمامی متون تاریخ‌نگارانه این دوره که متأثر از گفتمان ناسیونالیسم می‌باشند در چهار چوب پروژه خود، دیگری‌سازی به روایت تاریخ پرداخته و مشخص است که تصویرسازی‌ها، بازآفرینی موقعیت‌ها و ارزش‌گذاری‌ها براساس دوتایی خود-دیگری صورت‌بندی شده است، در یک سو حکومت‌های ایرانی قرار می‌گیرند و در سوی دیگر حکومت‌های غیرایرانی و یا نیروهای خارجی که غیرخودی هستند. کلدی، یونان، روم، لیدی، مصر، عرب، عثمانی و افغانه و... دیگرهای ایران هستند. علاوه بر بازنمودهای ایدئولوژی ناسیونالیسم در متن، برخی بازنمودهای ایدئولوژیک مذهبی نیز دیده می‌شود. قرآنلو در بیشتر جاها از مفهوم دین مبین اسلام بهره می‌گیرد یا هنگامی که از برآمدن نادرشاه سخن می‌گوید از مشیت الهی برای استخلاص میهن توسط نادرشاه سخن گفته است. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: قرآنلو، ۱۳۱۵)

۵. غلامرضا رشید یاسمی

غلامرضا رشید یاسمی در ۲۹ آبان ۱۲۷۵ش در شهر گهواره در شهرستان دالاهو زاده شد. پدر او محمد ولی‌خان گورانی شاعر، نقاش و خوشنویس بود. جد مادری او محمدباقر میرزاخسروی کرمانشاهی نویسنده داستان شمس و طغرا بود که دیوان اشعارش به همت رشید به چاپ رسید. رشید یاسمی تحصیلات مقدماتی را در کرمانشاه به پایان برد. سپس به تهران رفت و دوره متوسطه را در دبیرستان سن لویی گذراند. از همان هنگام به تشویق نظام وفا که معلم ادبیات او بود به سرودن شعر پرداخت. پس از پایان تحصیلات مدتی به کار در وزارت معارف، مالیه و

دربار پرداخت. در همین زمان جرگه دانشوری را تأسیس کرد که بعدها به همت ملک الشعرای بهار به انجمن دانشکده تبدیل شد. رشید ضمن همکاری با مجله دانشکده با نویسندگان و شعرای آن دوره همچون محمدتقی بهار، سعید نفیسی، عباس اقبال، ابراهیم الفت و دیگران همکاری می‌کرد. در همین دوران عضو انجمن ادبی ایران شد و نخستین تألیف خود را در احوال ابن یمین فریومدی شاعر سلسله سربداران انتشار داد. رشید یاسمی از سال ۱۳۰۰ ش به انتشار مقالات خود در روزنامه شفق سرخ به سردبیری علی دشتی پرداخت و همین مقالات موجب شهرت ادبی او گردید. در این بین به یادگیری زبان‌های عربی و انگلیسی و تکمیل زبان فرانسوی خود پرداخت. زبان پهلوی را نزد هرتسفلد آموخت.

از سال ۱۳۱۲ش با سمت استادی به تدریس در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پرداخت. بعدها عضویت فرهنگستان ایران را یافت. در سال ۱۳۲۲ش جز هیأتی از استادان ایرانی همراه با صغر حکمت و ابراهیم پورداود به هند سفر کرد. در سال ۱۳۲۴ش به منظور مطالعه به فرانسه رفت و دو سال در آن کشور اقامت داشت. رشید یاسمی تا پایان عمر به عنوان استاد دانشگاه تهران تدریس کرد. روز یازدهم اسفند ۱۳۲۷ هنگام سخنرانی در دانشکده ادبیات دچار سکنه شد و پس از معالجه سفری دیگر به اروپا رفت. پس از بازگشت به ایران در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ شدرتهران درگذشت. رشید یاسمی گذشته از مقالات ادبی و تاریخی و فلسفی و انتقادی که از او در مجلات نوبهار، ارمغان، آینده، تعلیم و تربیت، یغما، مهر و نشریات دیگر چاپ شده است، تألیفات و تحقیقات و ترجمه‌های متعدد دارد. رشید یاسمی از نخستین شاعرانی بود که لزوم تجدد در شعر فارسی را پذیرفت و کوشید که رنگ تازه‌ای به سخن خود بدهد. از جمله آثار او می‌توان به احوال ابن یمین ۱۳۰۴ش، اندرزنامه اسدی طوسی (تصحیح) ۱۳۰۴ش، سلامان و ابدال جامی (تصحیح) ۱۳۰۶ش، نصایح فردوسی ۱۳۰۶ش، قانون اخلاق ۱۳۰۷ش، دیوان هاتف اصفهانی (تصحیح) ۱۳۰۷ش، تاریخ ملل و نحل ۱۳۱۵ش، آیین نگارش ۱۳۱۶ش کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ادبیات معاصر (ذیل بر ترجمه جلد چهارم تاریخ ادبی ایران ادوارد براون) ۱۳۱۶ش، دیوان مسعود سعد سلمان (تصحیح) ۱۳۱۸ش، تاریخ مختصر ایران، دیوان اشعار و ترجمه‌های متعدد... اشاره کرد.

۵-۱. کتاب کردو پیوستگی نژادی و تاریخی آن

کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی آن سرفصل‌های سفارشی کردن را دربرمی‌گیرد که رشید یاسمی آن را تألیف کرده است. وزارت فرهنگ وقت مشوق او در نگارش این کتاب بوده و هدف او آن‌گونه که خود به صراحت آورده کیفیت ارتباط و پیوستگی نژادی کردن و اثبات تعلق اکراد به ایران است (یاسمی، ۱۳۶۳: ۲۰۹). سرفصل‌های سفارش بیانگر خاص قدرت در تنظیم و یا نظم‌بخشی به اجزا و عناصر گذشته در مورد یک موضوع خاص و تولید دانش تاریخی درباره آن است. در این‌جا خواست قدرت، اثبات پیوستگی نژادی کرد به ایران است و گذشته این گروه انسانی به گونه‌ای بازسازی شده که بتواند به خواست قدرت جامه عمل بپوشاند.

این پیوستگی نژادی و تاریخی از همان (سرآغازهای آریایی) تاریخ سرزمین فعلی ایران دنبال می‌شود. کرد در خط طولی تاریخ ایران به عنوان یک جز پیوسته به ایران وجود دارد، در زمان هخامنشیان پاسدار مرزهای شاهنشاهان و این سلسله است و حتی قبل از آنان در غالب ماد در برابر دیگری چون آشوری‌ها ایستاده و مرزهای ایران را پاس داشته است. یاسمی در مباحث خود به ویژه در مقدمه کتاب با کاربرد استعارات خاص همچون اقوام را گل و نهال باغ تصور کردن، نژاد ایرانی را همچون یک درخت کهنسال فرض نمودند و یا ذکر اشعاری در همین رابطه قصد مستحکم ساختن استدلال خود در برابر کسانی را دارد که بنا به تصور یاسمی قصد جدا ساختن کرد از ریشه نژادیش یعنی ایران را دارد (یاسمی، ۱۳۶۳: ۲۰۹) یاسمی در متن خود نگاهی ستایش‌گرانه نسبت به نژاد آریایی و همچنین ایران دارد چنان‌که ایرانی‌ها را شریف‌ترین اقوام می‌داند (یاسمی، ۱۳۶۳: ۵، ۷) یاسمی در متن خود مدام با یکدیگری روبه‌رو است که قصد دارد، پیوستگی نژادی کردن را با ایران به او یا آن‌ها ثابت کند. در مقدمه خود آورده نویسنده‌گان هستند که قصد دارند کرد را از ریشه نژادی‌اش جدا سازند و به نژادهای دیگری مانند تورانی یا سامی منتسب بدانند و مشخص است که یاسمی این‌ها را پایین‌تر از نژاد آریایی می‌داند، چنان‌که وابستگان این نژادها را اشقیای جهان و صحراگردان بی‌خانمان می‌داند (همان: ۸).

در دیدگاه مؤلف به تاریخ کرد، تاریخ امیران و رؤسای عشایر و طوایف نیست، بلکه تاریخ کرد، شرح پیوستگی آن‌ها با نژاد ایرانی و همچنین نشان دادن سهم آنان از افتخارات تاریخی

است و او می‌خواهد در قدم به قدم قرون ماضی این پیوستگی تاریخی را توصیف کند (همان، ۱۴۵). یاسمی حتی قصد دارد کردان خارج از مرزهای ایران را علاقمند به ایران نشان دهد و در جایی حتی از علاقه تعدادی از طوایف کرد به امامان شیعه سخن می‌گوید و به طور تلویحی می‌خواهد از نظرگاه ایدئولوژی مذهبی خود با نشان دادن علاقه‌ها طوایف کرد به امامان شیعه پیوستگی بیشتری با ایران برای آنان قائل گردد (همان، ۱۲۰ و ۱۲۱). مؤلف زبان فارسی را معادل زبان ملی می‌داند و نثر و نظم‌نویسی بعضی از کردان را به این زبان خدمت به دانش و زبان ملی تلقی می‌کند. او بین زبان فارسی و کردی وحدت قائل است و حتی بودن اسامی فارسی ایوبیان را دال بر پیوستگی به ایران می‌داند. متن تاریخ‌نگارانه یاسمی اولین گتوی تاریخی برای کردان بود و در این گتو آن‌چه قابل طرح بود مسأله مرجع پیوستگی کردان به نژاد ایرانی است. نگاهی به تاریخ‌نگاری کلاسیک نشان می‌دهد برای این تاریخ‌نگاری هرگز پیوستگی کردان به نژاد ایرانی مسأله قابل توجه نبوده است. برای نمونه می‌توان به کتاب شرقنامه شرفخان تبلیسی اشاره کرد که این مسأله برای او اصلاً قابل توجه و تأکید نبوده است.

نتیجه‌گیری

نظریه ناسیونالیستی تاریخ‌نگاری بمانند بسیاری دیگر از نظریه‌های تاریخ‌نگارانه ترکیبی است از استدلال‌هایی که بیانگر اشتراکاتی از ایران و نشانه‌های آن روایت پیوسته و متداوم از گذشته سرزمین ایران، تاریخ پر عظمت ایران باستان، تقدیس ارزش‌های ناسیونالیستی مانند استقلال‌خواهی، تصویر و تصور ایران یکپارچه که همگان نگاهی یکسان دارند. آن‌چه در این میان جلب توجه می‌کند و در راستای ایجاد دولت مطلقه مدرن و یکسان‌سازی فرهنگی رضاشاه به چشم می‌آید، نگاهی ستایش‌آمیز به گذشته باستانی دارند. در یک جمع‌بندی کلی در خصوص نقش دیدگاه ناسیونالیستی رضاشاه در تاریخ‌نویسی ناسیونالیستی ایندوره می‌توان مواد زیر را بیان داشت.

۱. تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در تداوم جریان ناسیونالیستی ماقبل خود، اما در شکلی وسیع‌تر و گسترده‌تر با دخالت و حمایت آن در دوره پهلوی اول شکل می‌گیرد.

رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی... ————— سپیده افشار رضایی و همکاران

۲. گفتمان ناسیونالیستی تاریخ‌نگاری گذشته را به گونه‌ای روایت می‌کند که تمامی اجزای آن حول یک مفهوم محوری و اساسی بنام ایران قرار گیرد.

۳. نظریه مزبور اگرچه مانند گفتمان‌های کلاسیک تاریخ‌نویسی به روایت امور سیاسی و نظامی می‌پردازد، اما قهرمان این روایت را در تفاوتی اساسی با این گفتمان‌ها تنها شاهان نمی‌داند، هرچند از نقش آن‌ها نیز غافل نیست، بلکه عنصر دیگری را وارد روایت تاریخی کند و آن عنصر ایران و ایرانیان است که شاهان در واقع آن را نمایندگی می‌کنند؛ بنابراین در روایت ناسیونالیستی تاریخ شاهان به تاریخ ملت‌ها تبدیل می‌شوند.

۴. در گفتمان ایدئولوژیک ناسیونالیستی این مقطع تمایل به یکسان‌سازی فرهنگی که سیاست اصلی رضاشاه برای تشکیل دولت مطلقه مدرن بود، به چشم می‌خورد، چنان‌که قومیت‌ها و مذاهب مختلف مانعی در برابر این یکسان‌سازی است.

۵. گزاره‌های ایدئولوژی ناسیونالیستی این مقطع تعیین‌گر اصلی این گفتمان بود که در قالب مسائل مختلف خود را متجلی می‌ساخت و از اقدامات قدرت سیاسی در هژمون‌سازی این ارزش‌ها و قانون‌گذاری بر مبنای آن‌ها تا گفتارهای نخبگی و ژورنالیستی، متون درسی و... را دربرمی‌گرفت و شامل ارزش‌هایی چون عظمت‌خواهی ایران، بزرگداشت تاریخ باستان، اهمیت‌بخشی به زبان فارسی و آن را به مثابه عامل هویت‌بخش نگرستن، یکسان‌سازی، ساختار چند قومی ایران وحدت‌بخشی و... می‌شد.

۶. تمامی مراکز و منابع قدرت اعم از ساختار سیاسی، نخبگان و ژورنالیست‌ها به هژمون‌سازی این گفتمان یاری رساندند و این مسأله به طبیعی‌سازی ارزش‌های این گفتمان ایدئولوژیک یاری فراوانی رساند، به گونه‌ای که تاریخ‌نگار بازآفرینی گذشته را در این قالب امری طبیعی فرض نموده و این‌گونه تاریخ‌نویسی را حتی علمی می‌دانست.

منابع

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳). *ایران بین دو انقلاب*، مترجم احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، صص ۱۶۲، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۳، ۱۲۹، ۱۲۸.
- ۲- آشوری، داریوش (۱۳۷۷). *ما و مدنیت*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ص ۱۷۱.

- ۳- آیرملو، تاج الملوک (۱۳۸۲). *خاطرات ملکه پهلوی*، تهران، به‌آفرین، ص ۳۱۲.
- ۴- اصیل، حجت الله (۲۵۳۶). *سیری در اندیشه سیاسی کسروی*، تهران، امیرکبیر، صص ۷-۱۳.
- ۵- اشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵). *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*، تهران، هوخ، صص ۴۶-۴۵، ۵۲، ۱۷۳.
- ۶- اقبال اشتیانی، عباس (۱۳۷۵). *خاندان نوبختی*، تهران، کتابخانه طهوری.
- ۷- _____ (۲۵۳۶). *تاریخ مفصل ایران*، تهران، امیرکبیر، صص ۱۶-۱۰.
- ۸- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۲۸۱، ۱۹۷-۱۹۱، ۱۶۲، ۱۵۹-۱۵۲، ۳۴، ۳۰، ۲۹.
- ۹- ام پتون، جوزف (۱۳۶۱). *نگرشی بر تاریخ نوین ایران*، مترجم یعقوب آژند، تهران، انتشارات نیلوفر، صص ۶۶-۶۵.
- ۱۰- امیرطهماسب، عبدالله (۲۵۳۵). *تاریخ شاهنشاهی رضاشاه*، تهران، دانشگاه تهران، ص ۸۴.
- ۱۱- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). *لیبرالیسم و محافظه‌کاری*، تهران، نشر نی، صص ۱۲۴-۱۲۰.
- ۱۲- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران، نشر مرکز، صص ۲۶۵، ۲۰۲-۲۰۷.
- ۱۳- بهروز، ذبیح و اصلاان غفاری (۱۳۸۰). *قصه سکندر و دارا*، تهران، فروهر، صص ۱۱-۱۰.
- ۱۴- پیرنیا، حسن (۱۳۶۲). *تاریخ ایران باستان*، دنیای کتاب، تهران، صص ۱۹۴۴-۱۹۴۳، ۸۷۳-۸۷۲، ۸۰۰، ۷۰۳، ۶۸۴، ۵۰۶، ۳۹۷، ۲۳۶، ۲۶.
- ۱۵- پیرنیا، حسن (۱۳۰۹). *تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان*، تهران، شرکت محدود طبع کتاب.
- ۱۶- تقوی، مصطفی (۱۳۸۹). *امنیت در دوره رضا شاه*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۸.
- ۱۷- حاجتی، ابوالمجد (۱۳۷۷). *عبور از عهد پهلوی در گیر و دار دو فرهنگ*، تهران، محسن، صص ۲۴۷، ۲۵۴، ۳۲۸.
- ۱۸- دلفانی، محمود (۱۳۷۵). *فرهنگ ستیزی در دوره رضاشاه*، (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار)، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، صص ۷۲، ۷۱، ۵۹، ۵۶، ۵۵، ۵۰، ۴۸، ۴۶.

رضاشاه و پروژه تاریخ‌نویسی... _____ سپیده افشار رضایی و همکاران

- ۱۹- دیگار، ژان پیر و همکاران (۱۳۷۷). *ایران در قرن بیستم*، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، صص ۱۱۷-۱۱۸.
- ۲۰- شایگان، حسن (۱۳۸۳). *اقبال و تاریخ‌نگاری*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، صص ۳۴-۳۳، ۹، ۲، ۱.
- ۲۱- شمیم، علی اصغر (۱۳۴۳). *فرهنگ شمیم یا فرهنگ امیرکبیر*، تهران، امیرکبیر، صص ۳، ۵.
- ۲۲- صدیق، عیسی (۱۳۳۲). *سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین*، تهران، دانشگاه تهران، صص ۲۳۶، ۲۲۵، ۲۱۸، ۲۱۷.
- ۲۳- فصیحی، سیمین (۱۳۷۳)، *جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی*، مشهد، نشر نوند، صص ۱۶۶-۱۶۱.
- ۲۴- فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۵). *دولت عصر پهلوی*، تهران، انتشارات چاپخش، صص ۴۶-۴۵.
- ۲۵- فوران، جان (۱۳۸۵). *مقاومت شکننده*، مترجم احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ص ۳۳۹.
- ۲۶- فلسفی، نصرالله (۱۳۱۸). *شرح حال بزرگان*، تهران، دبیرخانه سازمان پرورش افکار، ص ۲.
- ۲۷- قزانلو، جمیل (۱۳۱۵). *تاریخ نظامی ایران*، تهران، شرکت مطبوعاتی.
- ۲۸- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). *ناسیونالیسم در ایران*، مترجم احمد تدین، تهران، کویر، ص ۷۸.
- ۲۹- کجویان، حسین (۱۳۸۴). *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران*، تهران، نشر نی، ص ۹۸.
- ۳۰- کسروی، احمد (۱۳۷۷). *شهریاران گمنام*، تهران، نشر جامی.
- ۳۱- _____ (۱۳۷۸). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، تهران، امیرکبیر.
- ۳۲- _____ (۱۳۳۵). *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، تهران، انتشارات گوتنبرگ.
- ۳۳- _____ (۲۵۳۷). *تاریخ مشروطه ایرانی*، امیرکبیر، تهران.
- ۳۴- _____ (۱۳۲۲). *زبان پاک*، تهران، چاپخانه پیمان، صص ۲، ۳.
- ۳۵- _____ (۱۳۳۵). *آذری یا زبان باستان آذربایجان*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق، صص ۶-۲.
- ۳۶- مشکواتی، حسین (۱۳۱۸). *شرح بزرگ‌ترین آثار ملی*، تهران، دبیرخانه سازمان پرورش افکار، صص ۸-۷، ۲.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

- ۳۷- موحّد، محمدعلی (۱۳۸۵). کسروی و تاریخ مشروطه او، ویژه‌نامه مرداد، نگاه نو، ص ۵۵.
- ۳۸- معظم‌پور، اسماعیل (۱۳۸۳). نقد و بررسی ناسیونالیسم تجدّدخواه در عصر رضاشاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۱۷۵-۱۷۳.
- ۳۹- نصیری، محمدرضا (۱۳۸۴). اثرآفرینان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۹۱۴-۹۱۲، ج ۳.
- ۴۰- نفیسی، سعید (۱۳۷۲). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، بنیاد، ص ۸، ج ۱.
- ۴۱- نیکوبین، نصرالله (۱۳۴۷). اظهار نظر درباره ارزش علمی تاریخ مشیرالدوله، تهران، دهخدا، ص ۱۸۴.
- ۴۲- یاسمی، رشید (۱۳۶۳). کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران، امیرکبیر، صص ۱۴۵، ۲۰۹، ۱۲۱، ۱۲۰، ۸، ۷، ۵.
- ۴۳- یزدانیان، حسین (۲۵۳۷). نوشته‌های کسروی در زمینه زبان فارسی، تهران، سپهر، ص ۱۶۵.
- ۴۴- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۱). گفتمان هویت ملی در تاریخ‌نگاری کسروی، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، زمستان.
- ۴۵- روزنامه ایران (۱۳۸۲). مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، تهران، چاپ اول، ص ۲۳۵.
- ۴۶- شعبان‌زاده، بهمن (۱۳۷۹). کسروی و اندیشه یکپارچگی ملی، فصلنامه گفتگو، ش ۳۰، زمستان، ص ۱۱۹-۱۱۲.
- ۴۷- محمدی، ذکراالله (۱۳۸۲). هویت ملی در تاریخ‌نگاری مشیرالدوله، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۲، ص ۱۳۱.
- ۴۸- مولایی توانی، علیرضا (۱۳۸۳). مجله آینده و تاریخ‌نگار مبتنی بر هویت ملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، زمستان، صص ۱۲۹، ۱۳۲-۱۳۳، ۱۴۷-۱۴۴.
- ۴۹- وطن‌دوست، غلامرضا؛ فصیحی، سیمین و زهرا حامدی (۱۳۷۸). نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌های درسی تاریخ دوره پهلوی اول، نشریه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۱۹، دوره جدید، (۷۶)، ۱، بهار.

Reza Shah and the Iranian nationalist historiography project

Ali Bigdeli,^۱ Sepideh Afshar Rezaei,^۲ Mahdi Goljan,^۳ Alireza Alisofi^۴

Abstract

Reza Shah's reforms and formation of the modern absolutist state and desired cultural assimilation requires the reconstruction of a new national identity and In order to achieve the purpose, many historians of this period are obliged to build up enjoying nationalist historiography approach to this work. That's why this type of historiography during Reza Shah Pahlavi Bsyarmvrd is important. Like many other nationalist theory historiography historiographical theories, the combination of Iran and symptoms of common arguments that represents continuous and consistent narrative of the past Iranian territory, Przmt ancient history, Sanctification nationalist values such as independence and integration of image and thought that it all look the same and are complimentary. In the present study attempts to examine this type of historiography and emphasize finalists Nasyv look over this periodSome of the texts were written in this moment of history are also considered. Providing a detailed and specific analysis of national and religious composition and feed for clear and obvious that in this period there are monuments Change history and change the style of writing code and look at it clearly reveals.

Keywords: historiography, nationalism, Reza Shah, national identity, cultural assimilation

^۱ dralibigdeli074@gmail.com

^۲ s.afsharrezaie@gmail.com

^۳ m.goljan12@gmail.com

^۴ ar.soufi@yahoo.com